

ربع دهم از کتاب شکر الاله و بنامی

قُورِكُمْ وَكثِيرٍ مِنْ مَنَافِعِكُمْ فَاذْكُرْ جَعَلَ الْاَرْضَ فِرَاشًا لَكُمْ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَالسَّمَاءُ بِنَاءٌ
سَقْفًا مِنْ فَوْقِكُمْ مَحْفُوظًا يَذُرُ فِيهَا شَمْسَهَا وَقَمَرَهَا وَنُجُومَهَا لِيُنَافِعَكُمْ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنْزَلَ
مِنَ السَّمَاءِ مَاءً يَعْصِي الْأَطْرَافَ مِنْهُ مِنْ عَلَا لِيَبْلُغَ فَلْيَجْعَلَ لَكُمْ مِنْهُ مَاءً تَنْسِفُ الْأَرْضَ
ثُمَّ فَرَقَهُ وَذَاقُوا وَابِلًا وَهَاطًا لِيَنْشِفَهُ أَرْضَكُمْ وَتُرِي الْجِبَالَ لَكُمْ مِنَ الْبَطْرِ نَازِلًا عَلَيْكُمْ قَطْعَةً
وَاحِدَةً فَيُنسِفُ الْاَرْضَ رُجُومًا وَأَنْجَارَكُمْ وَأَنْجَارَكُمْ وَزُرُوعَكُمْ وَنِيَارَكُمْ ثُمَّ عَزَّ وَجَلَّ فَاخْرَجَ مِنْهَا
الْعُرَابَ رِزْقًا لَكُمْ يَخْرُجُ مِنْهَا لَكُمْ مِنْ الْأَرْضِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا أَلَىٰ شِبَاعًا وَامَثَالًا
مِنَ الْأَصْنَامِ الَّتِي لَا تَعْقِلُ وَلَا تَسْمَعُ وَلَا تَبْصُرُ وَلَا تَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَأَنْتُمْ تُعَلِّمُونَ أَنَّهَا لَا تَقْدِرُ
عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ النِّعَمِ الْجَلِيلَةِ الَّتِي أَنْعَمَ عَلَيْكُمْ وَرَبُّكُمْ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ بِمَجْمُوعِ آيَاتِهِ إِنَّ
الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ
فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ظاهر معنی است که خداوند تبارک و تعالیٰ است که حکمت با بندگانش
کامل مقرر فرموده بود برای فایده سود بسیار زمین را بساطی گسترده تا آرام گیرد و با اقتضای حاجت بر آن حرکت کند پس آسمان را
سقفی برافراشته گردانیده فرو فرستاد و از آسمان آبی مبارک که کثیر المنفعة و مراد باران است و چون آن آب با خاک مزوج
گشت بیرون آن سبب از انواع بیوه و صنایف جو بات سایر نباتات روزی و رزق ساخته و آماده از بهر شما پس
گیرد و خدای را انبازان و شریکان در جادات و حال اینکه میدانند که آن همنام که پیشش آنهاره و میسپارند بر
پس کار قادر نیستند با بجز امام زین العابدین سلام الله علیه در تغیر آن آیت وافی هدایت میفرماید خدای تعالی
زمین را از بهر شما فرستاد بساط گردانید یعنی زمین را ملایم طبیعتی شاد و موافق با اجاد و اندام شما نمود و آنچه
گرم داشت تا از حرارتش بوزید و آنچه سرد داشت که از برودتس سرد شده شود و نه خدایش غشوی است
که شما را بصیغ در آن گزند و آنچه خشک بودی که موجب هلاکت شود و نه چون آبش غلیم و لیسبخت که شما ببلغم غرق شوید
خدایش سخت فرمود که از میان آسپید و خرقه و اموات خویش چاره کرد و بلکه سلامت و لیت آن را انگونه فرمود
که بتوانید استخراج منافع فرمایید و خویش را بر فراز آن تاسیس نگاهدارید و بنیاد بدان شمارا بر روی آن توانایی
محافظة و نگاهبانی باشد و زمین را از بهر شما بگشاید آرام و متعاقب فرمود تا بنسیان عمارات و خرقه و توانید کرد و نگاه
و سود شما فراوان گردد و بسبب این حکمت از زمین بساط و فرستاد پس از این خدای عزوجل میفرماید و السماء
بنات یعنی خدای تعالی آسمان را بر فراز شما سقفی محفوظ گردانید که آفتاب ماه و نجوم آن در آن گردش گیرند تا آسیبا
سود و منفعت شما گردد و بعد از این میفرماید و انزل من السماء ماء فادباران را از بلندی و مکان محلی که بر زمین تری
و سرافواری دارد فرو فرستاد تا شما را که بهمان توده ای خاک و جبال گسترده شده بر روی زمین از زمین ایست
شمارا فزاید پس از آن بزوان و انما این باران رحمت را بگشاید بگذرد بر سر کوزه تفرز فرمود و پست و بلند صعب
سهل زمین را بهر یاب کرد و این یک قسم را بقطرات ریزه لطیف فرو فرستاد و قسمی درشت و شدید
قسم سیم را گاهی ریزه و انهم و تنابع و وقتی تفرق و طعم الطر بارید و باران را باین قاضی نازل فرمود و در اینجا
شمارا سیراب و مشروب دارد و چنان نهند فرمود که این باران قطعه واحد بر شما فرو آید چه اگر چنین فرودستی

احوال حضرت سید التاجین علیه السلام

زینبای شام و اشجار شام و کشتزار شام و زراعتی شام و میوهای شام بجز فاسد و تباه شدی پس از آنکه خدای عزوجل میفرماید **فَاخْرِجْ بِهِ مِنَ الْمَثَرَاتِ وَرِزْقًا لَكُمْ** یعنی بسیارین حکمت و این کردار و انزال این باران و ناپس آب از زمین و آینهای که از زمین برمیآید و نباتات و زراعات که بر سر ویدرزق و روزی دایم در عیش و زندگانی از بهر شما مقدر و آماده نموده **فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَفْئَادًا** پس این تفاهیل و شادمانی قدرت و عظمت که جز ذات ذوالجلال ابرائیم ان توانائی نیست برای خداوند بگیا اسنام و بتائیرا که در احوال و پندار و نیت و دیدار و توانائی بر هیچکس رو کردار نیستند شباهت و امثال نیاید با این که شما میدانید که این جمله بر هیچکس از نعمتی جلیل که پروردگار جلیل شما تبارک و تعالی شمار بر آن توانا و برخوردار داشته قدر نیستند یعنی خلق نمی توانست نمود در تنج الصادقین و بعضی کتب دیگر تفاسیر سطور است که معنی کرده اند زینب از او است که بعضی از جو انبساط و زینب از خدای تعالی بقدرت کامل از آب بیرون و ظاهر نمود با این که آب بحسب طبیعت محیط جمله زمین بود و زمین است صلابت و لطافت تعادل داد استعدائست و خشن بندگان کرد و مانند فرانس مبوط و از این عنوان لازم نمی افتد که زمین بیست تطیح بیاید بود چه اگر چه کروی شکل باشد اما با عظم حجم و اتساع جرم آن از امر شدن آبل با او نیست و ساه جبارت است از قبه بر افراخته و این بهم جنس است بر واحد و متعدد صادق میآید و بقصدت پاره از زمین سماء یعنی ابر است چه ابر بر زمین بنمو و علو دارد و آب از آن فرود میگرد و بعضی بر آن رفته اند که آب یار ابر بر زمین و هو ابر می شود و در هوا متراکم گردیده بدستباری باد منتشر و فشرده میشود و بقصدت بعضی دیگر باران از دریا نیکه در زیر آسمان است فرود میشود و چون بسبب طول مسافت درود سخت مهیب و باد صدمه است خدای تعالی برابر طریق با آفریده تا صدمت باران از سخت بر آن فرود آید و بتدریج بر زمین برسد و اگر بنا بر حایل شدی از کثرت و صدمت باران تا مست زمین ویران گشتی با جمله در باب ابر و باران هر طبقه از طبیعتین جز ایشان بقدرت فهم خود تحقیقات بیانا دارند که در اینجا در غور بیان است و چون کار بر آن افتد که بتقاید و اقوالی که بسندی محسوس و حجتی بهترین دایمی روشن اتصال دارد کوشش بسیاریم و خاطر بر کاریم هیچ شاید که از اخبار پیغمبران و اولیاء و اوصیاء و ائمه اطهار سلام است علیهم که دانای بر بوطن و طو اهر و اشکار و خفایای اموزند بازار مختلفه و تلقی تشنه و عقاید بنیانه دیگران کمال فهم که بخت جمل عدم اطلاع از که مطالب بهر ساعت هر اندیشه زاپشیه خویش سازند و بدیکر ساعت خیالی دیگر را دنبال کنند و رای سخت رانانندرت شمارند و الله تعالی و الرسخون فی المسلم عالمون بتحایق لا سور و دقائق المسائل در جلد ششم بحار الانوار سطور است که امام زین العابدین در این به شرفیه **وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَأْزَنُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ** میفرمود و این گفته ایها المشرکون و الیهود و النصارى و سایر التواصب من الکذبین محمدی القرآن فی تفضیلہ علینا آخاه المیز علی الغایله الفاضل علی الجاهدین الذی لا ینظر کہ فی نصره التبغین و قمع الفاسقین و اهل الذل الکافرین و بت دین الله فی العالمین ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فی انبطل عبادہ الا و ان من دون الله و فی النهی عن موالاة اعداء الله و معاداة اولیاء الله و فی الحب علی الاغنیاء لایحی رسول الله و انما

سید التاجین

ربع دوم از کتاب مشکوٰۃ الادب ناصری

واعتقاداً فاضلاً واجماً لا يقبل الله عز وجل ايماناً ولا طاعة الا بما اولاه
 وكنظرون ان محمداً يقول له من عند الله ولنسبه الى ربه اجماعت شكون ويهود و نصارى
 ونا صبيان كه كذب نمايند كان محمد صلى الله عليه وآله هسيه در آيات قرآني كه دلالت بر فضيل او ان آنحضرت برادر
 علي عليه السلام را كه بر تمامت ضلای روزگار برتر می دارد و ينهايد آن علي عليه السلام كه بر تمامت مجاهدان فزونتر و در
 ياری پر بينز كاران و متسع و وقع بدكاران نظيری از بهر شش نيت كافران اهلاك كند و دين خدا يرا در جهانيان انتشار
 دهد اگر در سنگ و ريب هستيد در آنچه بر بنده خود مان يعني پيغمبر فزونتر استاويم در ابطال پرش تبان و نهي از موالات با
 دشمنان يزدان و معادات با اولياي ايزد سبحان و در حث و انگيزش با طاعت برادر رسول خداي و تسبيل
 امامت او بما خداي عزوجل بسج طاعت و ايمان را جز بدوستي طاعت او پذيرفاري نمی شود و شما كسان يبريد كه محمد
 صلى الله عليه وآله اين جمله را از خویش كويد: پروردگار خویش نسبت كند فانوا بسورة مثليه من مثل
 محمداً اي لم يخلف قط الى اصحاب كتب علم ولا نكذ لاحد ولا تعلم منه وهو من قد عرفتمو
 في حضره و سفره لم يبقا رفقو قط الى بلد ليس معكم جماعة براحواله و يعرفوا اخباره ثم جاءكم بعد
 هذا الكتاب الشرايع فداها بيب پس بريك سوره بياوريد چنانكه محمد امي كه هرگز با اصحاب گسب مخالفت داشته و نزد
 بچسبش كردهي جلوس نفرموده و نياموخته آورده و حال آنكه محمد را در سفر و حضر شش شناخته اند و بهر سفری رفته
 جماعتی باي هم سفر بوده و او اجوش را بسيد بسته ايد و اخبارش را بشناخته ايد كه بدون تعلم و لمذ چنين كتابي
 مثل چنين عجيب نبود و اگر چنانكه كسان يبريد قرآن منقول ميدانيد همانا شماردي نصيح و بليغ است
 و اديب هستيد و در ساير علم و اهم نظيری نداريد پس اگر كاذب باشد همانا لغت لغت شما و جنس شما و
 طبع شماست زود باشد كه شما جماعت را چنان اتفاق دست دهد كه در اين كلام او با فضل آن بيايند
 معارضت كنيد چه آن كلام كه از جانب بشر باشد نه از حضرت يزدان بسج جايز نيت كه در شير چكس نباشد
 پس شما نيز چنين كلامي بياوريد با بروي و ديكران معلوم شود كه محمد بر خداي دروغ بنده و بسطل است و ادعوا
 شهادة كور من دون الله الذين يشهدون بزعمكم انكم محقون وان ما نتحيتون به نظير لما جاء به محمد
 و بخوايد انكوان خود را كه بر خداي هستند و چنان شما شهادت ميداريد كه شما نتي هستيد و آنچه بياوريد نظير است
 آنچه محمد آورده و انكوان خود را كه بيزيد ايشان در حضرت پروردگار عالميان بر عبادت شما شهادت
 و تسفع اليه انكم هم ادين و شاعت يكسند در حضرت او اگر استكويان هستيد در قول خود مان كه محمد يكتاب
 گفته پس از اين خداي عزوجل مي فرمايد فان لم تفعلوا اولن تفعلوا فاتقوا الله و اتقوا الله
 و الحجارة احدث للكافرين يعني و اگر اين كار را نمي كنيد و پير كنيد و بر آن قادر نشويد لاجرم بيا
 كه بسطل شمايد و محرم صادق اين مخصوص بر سالت رب العالمين شويد بروج الايمان و برادرش امير المؤمنين
 و سبتا لوصيتين است پس تصديق كنيد او را و آنچه از پروردگار خود بغير ميدد از او امر و نواهي پروردگار
 و در آنچه نكويد از فضل علي و سني او و برادر او و بر سبت در اين انكار و حسيان عذاب آهستي كه
 پيغمبرش مردمان و سنگ يعني سنگ كبريت هستند كه از تمامت بشيار حرارتش سخت تر است و اما اديب است

در احوال حضرت سید الساجدین علیه السلام

۷۵۲

روی داریم بسی نماز و یزدان بنده نواز را بسایناز برده ایم چه کسان که از میان ما رنج بیداری و شکنج شب زنده داری بر خویش بر نهاده و در حضرت باری بسوی این قبله سر نیاز و خاکساری سپرده و این قبله چنان است که عیسی علیه السلام ما را بناز سپردن بسوی آن امر نموده است با جمله هر یک از این دو جماعت همی با هم گفتند ای جان یلکری که خدای تعالی این اعمال کثیر و نمازهای بسیار را که بسوی قبله خویش نهاده ایم باطل و با چیز فراید تا چرا ما متابعت محمد و برادرش علی را بر هوای نفس او نموده ایم این وقت خدای تعالی آیت مبارک فرو فرستاد که بگو ای محمد بجماعت بود و نصاری که نیست مرضی و پسندیده طاعتی که بسبب آن بر بهشت جاوید نایل و بفرمان و رضوان یزدان مستحق و وصل گردید اینک در نماز خود مان روی بجانب مشرق آورید ای جماعت نصاری و بسوی مغرب توجه کنید ای مردم بود و حال آنکه شما در فرمان خدای مخالفت روید و بروی یزدان بکین و خیط باشید و او را از کار و کردار خود غضبناک و خشمناک سازید و دیگر در تفسیر صافی مطور است که در آیه شریفه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** ای گروه مؤمنان شکیبایی فرمائید بر مشاق طاعات و شدید بلیات و آداب فریض و جهاد و مسبوری شدید بر دشمنان مغالبه و در مخالفت هوا و نفس اماره و پیروزی گیرید و ساخته متعاضد اعدای خدای تعالی شوید و در پیرهن از معاصی از حضرت الهی پرهنرویم گیرید شاید رستگار شوید با جمله امام زین العابدین در تفسیر این آیت مبارک میفرمود این آیت در حق عباس و در باره ما فرو گذشته و این ربط یعنی ساختن برها قال و حفظ ثغور اسلام که بدان ما مورثیم اکنون نیت یعنی حال از زمان مقتضی نیست و زود است که از نسل مرابط و از نسل عباس مرابطیاید در منج الصادقین مطور است که معنی مرابط آن است که لشکر مسلمانان در ثغور اسلام است و اسلحه و آلات نبرد آماده و نوشتن قبول خود را در حد و ثغور بر ارفع آزار کفار از مؤمنان مرابط سازند و در آیه مبارکه **مَنْ كَفَرَ بَعْدَ مَا نَبَّأَنَا بِالْإِسْلَامِ وَقَالَ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ اللَّهَ يَكْفُلُ بَعْدَ مَا نَبَّأَنَا بِالْإِسْلَامِ** که کفایت شفاعت حینه یکن که نصیب منها و من کشف شفاعت سینه یکن که کفایت منها و کانا الله علی کل شیء قیاس هر کس در خواست نماید در خواستی نگوید تا حق بدان ثابت و سودی کسی وصل و زیانی از کسی منفع و برضای الهی و تقرب برجت تا نماهی هر که باشد او راست بهره از صواب انشاعت که از آن جمله دعای خوب است **در حق مؤمن لقوله عليه السلام من دعا لأخيه السليم يظهر الغيب ويذكره بخير قالوا نعم الآخر أنت لأخيك فادعوه بالخير وهو غيب عندك** و تذكره بخير قد اعطاك الله تعالى مثل ما سئلتك له و اجنى عليك مثلي ما أثبتت عليه وذلك الغيبا عليه و إذا سمعوه يذكروا آخاه بسوء و يدعوه عليه قالوا بئس الآخر أنت لأخيك كذا أيها الميسر على ذنوبه و عورته و أربغ على نفسك و أحدا لله الذي ستر عليك و أعلم أن الله أعلم بعبديتك

مجموع دوم از کتاب مشکوٰۃ الادلہ ناصری

۷۵۳

یعنی فرشتگان آسمان چون نگران شوند و بشنوند که بنده نوسنی برای برادر مؤمن خود در غیاب او میکنند
و او را بخوبی بیاد میآورد و گویند نیکو برادری هستی برای برادر خودت که با اینک از تو غایب است از بهر او دعا
میکنی و او را بخیر و خوبی یادینمائی و خداوند تعالی آنچه از بهر او خواستی دو برابرت عطا فرماید و آن شناوستن
که او را آوردی دو برابر تو را که از دو این فضل و فضیلتی است که برای این شخص است یعنی اینک این خیر و ثنا
او را مضاعف میثوب برای او فضل و فزونیست که در عوض این عمل شایسته او بدو باز میرسد و چون ملائکه از وی شنیدند
که در حق برادر دینی خود بدی سخن کند و بر زبان او دعا نماید گویند ناخوب برادری باشی برای برادرت ایسکه ذنوب
معاصی او را ستود داشته اند زبان از وی برگیر و پرده از وی بازدار و خوشتر از گزند او نکاهار و خداوندی که
بر عیبت دوستاری فرموده سپاس گذار و دانسته باش که خدای بضمایر و سرافرا شکار او پوشیده بندگان
خود از تو دانامتراست با جمله سخت اخیر این حدیث بحسب مناسبت در این کتاب مذکور است و دیگر در تفسیر
از حضرت امام زین العابدین علیه السلام در آیه شریفه **وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ** یعنی
چنانکه این جماعت گمان همی بردند که عیسی را کشتند از زبان است که گمان کرده اند و یقیناً او را نمانده بلکه
خدای تعالی او را بحضرت خویش بلند کرد و سطور است که میفرمود **إِنَّ لِلَّهِ بِقَاتِمَانِي سَمَوَاتِهِ خَيْرٌ مِّنْ عِجْرِ بِلَالِي**
بِقَعَاءِ مِنْهَا فَفَدَّ عِجْرًا إِلَيْهِ أَلَا تَسْمَعُ اللَّهُ يَقُولُ فِي قِصَّةِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ
یعنی خدای تعالی را در آسمانهای خود بقعه ای جداست پس هر کس را بوی بقعه از آن بقاع بر آورد و عروج
یافته او را بحضرت خویش عروج داده آید شنیده باشی که خدای تعالی در قصه حضرت عیسی بن مریم میفرماید بلکه او را
خدای بوی خویش بلند ساخت و در آیه شریفه **وَلَا تَقْرَبُوا النِّسَاءَ بِمَا ظَهَرْنَ مِنْهَا وَمَا بَطْنُ يَنْفَرُوا**
مَا ظَهَرَ نِكَاحِ امْرَأَةِ الْآبِ وَمَا بَطْنُ الزَّانِيَةِ یعنی چنانچه از فرودش ظاهرش نکاح زن پدر و پیش زنا است
و در قرائت آیه شریفه **وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَقُوا** از امام زین العابدین و حضرت صادق و با و سلامند علیهم السلام
روایت شده است و در آیه شریفه **وَلَا يَتَّبِعُكُمْ نَصِيحِي** این آیه است که از حضرت سجاد علیه السلام مرویست
این آیت در حق جنایسزمازل شده است و در آیه شریفه **وَلَا يَزَالُونَ مُخْلِفينَ الْآمَنَ رَحِمَ رَبِّكَ** یعنی همیشه
میروند بعضی حق را اختیار و بعضی باطل را اختیار میکنند خداوند و نفرانمی نمایی که متفق باشند مطلقاً که
خدای بر ایشان رحم کند و بر این حق متفق شوند میفرمود **وَعَنَى بِذَلِكَ مَنْ خَالَفتَنَا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَكُلُّهُمْ**
مُخَالِفٌ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فِي دِينِهِمْ وَأَنَا قَوْلُ الْآمَنَ رَحِمَ رَبِّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقْتَهُمْ فَأَوْلَاؤُكَ أَوْلِيَاؤُنَا مِنَ
الْمُؤْمِنِينَ وَكَذَلِكَ خَلَقْتَهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ بِأَلْحَدِيثِ یعنی مقصود از آنجا که کسی هستند که با ما مخالفت میورند
از مردم این امت و بجلد پاره با پاره در دین خود مخالف باشند و اما قول خدای مگر آنکه خدای بر ایشان رحم کند و برای
رحمت مخلوقش باشد این جماعت دوستان از جماعت مؤمنان هستند و بهین دلیل ایشان را از کل پاک طیب خلق
فرموده و در آیه شریفه **وَكَوْنُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ** یعنی بعد از یوسف یا عتزل او جماعتی صالح و بارگشتند
سخدای باشید میفرمود ای تو بون یعنی منی صاحب این است که برادران یوسف با هم گفتند بعد از گشتن یوسف
تو پس بکنیم و از جمله صالحان میثوبیم و در آیه شریفه **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا أَمَانَهُمْ** یعنی

احوال حضرت سیدنا جیدین علیه السلام

و ه

که زوی در کسب مایه و نیکو دار برای این بود که بر شوهرش کار دشوار نشود و در خواستن ذنهای پسر خود کار
 خود بعد از طلاق در آن ایام زمان خود را و پهای آمدن زمان غده در صبح و عصرت نباشته و در آیه شریفه
 وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ نَسِيْرًا وَنَذِيْرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ یعنی هر شما هم ترا همچو
 مگر فرستادنی عام و شامل هر تامت بر دما از احر و اسود و مژده رساننده بطبعها نزار بر وضاعت جان و بیم کننده
 مشرکان و سرکشان از درکات نیزان و مگر بیشتر مردمان غنابل و کالات تر امید اند و چون در مخالفت تو بسبب عمل
 مرکب میباشند دلالات واضح و مخرات نیزه را نمی بیند از حضرت سجاد علیه السلام مرویت است **إِنَّ أَبَا طَالِبٍ**
عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَنَّ أَحْمَدَ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً أَوْ سَلَّمَ إِلَى قَوْمِكَ
خَاصَّةً قَالَ لَا بَلْ إِلَى النَّاسِ أُرْسِلْتُ كَافَّةً الْأَبْيَضُ وَالْأَسْوَدُ وَالْعَرَبِيُّ وَالْحَبَشِيُّ وَاللُّبِّيُّ
نَفْسِي بِنِدْيَةٍ لَا دَعْوَنَ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ الْأَبْيَضُ وَالْأَسْوَدُ وَمَنْ عَلَى رُؤْسِ الْجِبَالِ وَمَنْ فِي
بُحْرِ الْبَحَارِ وَلَا دَعْوَنَ السَّنَةَ فَارِيسَ وَالرُّومَ عِنْدَ بَرَسِيكَةَ أَبُو طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَضَرَ
 رسول خدا صلی الله علیه و آله بر من رسانید ایها در زاده بوی تامت مردمان فرستاده شدی یا بوی قوم خود
 به تنهایی فرمود بقوم خود خاصه فرستاده نشده ام بلکه تامت مردمان از سفید و سیاه و عربی و عجمی رسولستم
 سوگند یا کسکه جان من در دست اقدار است البته نخواهم خواند این امر یعنی بدین حسین سلام سفید و سیاه و آنانرا
 که در سرهای کوه و آنانکه در دریا ای کران هستند و هر آنکه از آنرا که در فارس و روم لب سخن بگیا نیند و در آیه شریفه
وَيَقْدِرُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ وَحَيْثُ بَلَيْتُهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فَعَلُوا بِشِيْعَتِهِمْ مِنْ قَبْلِكَ
 فی شکی مرتب یعنی و میا کنند بسنجان بیوده پوشیده از جانی دور از علم ایشان و جدا کرده شد میان ایشان و
 میان آنچه آرزو بردند از تسبول ایمان و رحمت بدینا چنانکه همین سعادت با شبا و اشیاء ایشان از کافران بر
 گذشته خدی پیش از این بدستیکه ایشان بودند در مکان تهمت و ریبت اکنده یعنی در هر محصلی الله علیه و آله و در
 که از حضرت بسیار بگ و ریب بودند از حضرت سجاد و حسن بن علی علیهم السلام در این بیت وانی و ایت مرویت
هُوَ حَيْثُ الْبَيْتُ الْبُؤْخَدُونَ مِنْ تَحْتِ فُلْأَمِيهِمْ وَمَقْصُودُ أَزْرَابِ حَيْثُ أَنْ حَيْثُ نِيَّاتِي لَعْنَةُ تَلْمِذَاتِي
 است که در آخر الزمان فتنه میا کنند و در پیدا و بار و هلاک میروند و در زمین فرو میروند و در آیه شریفه **يَا حَسْرَةَ عَلَى النَّبِيِّ**
 یعنی ای ناصف و نذ است در روز کار قیامت بر بندگان که تامت اوقات خویش ادر کفر و حصیت پای بر زمین
يَا حَسْرَةَ عَلَى الْعِبَادِ عَلَى الْأَضَافَةِ إِلَيْهِمْ لِأَخْطَا صِيَاهِمُ نَحْبُهَا مَوْجِبُهَا إِلَيْهِمْ نَفْسِي حَسْرَتِ مَضَافِهَا
 است بدون فاصد بل بجهت اختصاص حسرت ببا و توبه حسرت بوی ایشان و در آیه شریفه **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَلَّمَ**
فَبَارَكُ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذُو الْعَرْشِ عِزُّهُ كَمَا تَرَى
 پس بزرگوار و برتر است خدائی که پروردگار عالمیان است از جن و انس و فرشتگان و جز ایشان اوست زنده
 یعنی منفرد بجموه ذاتی نه غیر از او نیست هیچ سمود که سر او را پریشان شد جز او حضرت سجاد و سلام الله علیه میفرمود
 هر وقت که بمن از شما بگوید لا اله الا الله پس بگوید که تندر رب العالمین چه خدای میفرماید هو الله لا اله الا الله و در بیت
شَرِيفِ شَرِيعِ لِكُورِ بْنِ الدِّينِ مَا وَصَى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْجَبَنَا لَكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى عَلَيْهِ

در فی شکی مرتب

در هر محصلی الله

در فتنه بارگانه
رب العالمین

در هر محصلی الله

رَبِيعٌ دَوِّمٌ مِنْ كِتَابِ مَشْكُوتِ الْأَدَبِ نَاصِرِي

أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَفْرُقُوا فِيهِ كَبْرًا عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا نَدَعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي
 إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ یعنی بیان کرد در و شرع ساخت خدای تعالی برای شما از دینی که بآن متمسک شوید آنچه را که فرموده بود بان
 نوح پیغمبر علیه السلام را و آنچه را که وحی فرستادیم به او آنچه هر فرمودیم آن ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام
 از اصول دین که مشترک است بر میان دین نوح و محمد و انانکه در میان ایشان واقع شده اند از آریات شرعی اینست که
 بجای دارید دین را که ایمان آنچه تصدیق انواجب است باشد و در اصول آن اختلاف مجانب بزرگ و دشوار است بر
 مشرکان آنچه شیخانی ایشان را بر آن از توحید و اخلاص و توفیق و کمالی که در دین است بوی آنچه تو بخواهی در کمال خواه
 در اینها فی زیاد بر توفیق و ارشاد آگس که سخن باز کرد از حضرت شام رضا و جهان طورا حضرت علی بن حسین
 سلام الله علیه در تفسیر این آیت شرافت عزامت سلوات سخن الدین شرع الله لنا دینه فقال في
 كِتَابِهِ شَرَعَ لَكُمْ يَا آلَ مُحَمَّدٍ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّيَ بِهِ نُوْحًا قَدْ وَصَّيْنَا بِمَا وَصَّيَ بِهِ نُوْحًا وَالذِّكْرُ
 أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدٌ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى فَقَدْ عَلَّمْنَا وَبَلَّغْنَا عَمَّا عَلَّمْنَا
 وَاسْتَوْدَعْنَا أَعْلَمَهُمْ نَحْنُ وَدَرَكَةُ أَرْبِي الْأَمْرُ مِنَ الرَّسُولِ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ يَا آلَ مُحَمَّدٍ وَلَا
 تَفْرُقُوا فِيهِ وَكُونُوا عَلَى أَجْمَاعٍ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مِنْ شَرِكٍ بَوْلَايَهُ عَلَيَّ مَا نَدَعُوهُمْ إِلَيْهِ مِنْ
 وَلَا يَدْرِي عَلَى إِنْ اللَّهُ يَا مُحَمَّدُ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يَنْبَغِي لِي وَلا يَدْرِي عَلَى تَعْرِفِهِمْ كَمَا أَنْ كَرَّمَ
 دین خود را از بهر او شرع برین داشت و در کتاب خود فرمود روشن ساخت برای شما ای آل محمد از دین آنچه
 که وصیت فرمود بان نوح پیغمبر علیه السلام را همانا را وصیت فرمود با آنچه وصیت کرده است بان نوح
 با آنچه وحی نمودیم بوی تو با آنچه وصیت فرمودیم بان ابراهیم و موسی و عیسی با ما دادیم و علم آنچه را که
 ابلاغ کردیم و با علم ایشان بود بجهت سپردیم به ما آنچه در دین غیر از اولی الذم اینست که بجای دارید دین را ای آل محمد در آن
 اختلاف نکنید و بجهت کجاست و بجهت استند استند بزرگ است بر مشرکین که بر ولایت علی مشرک شد و غیر از آن
 ایشان بوی آن از ولایت علی علیه السلام و در آن شرع و کلام آن بگویند ان الله واحد جعلنا
 لَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقَاتًا مِنْ سَمَاءٍ وَمَعَادٍ خَيْرًا عَسَى أَنْ يَكُونُوا رَاحِدًا نَجْعَلُنَا
 عَلَيْهَا يَكْفُرُونَ وَ زُخْرًا و اگر زکراتان بودی که آدسیان بجهت کرده باشد کفر را بر
 ایمان و دنیا را بر آسمان بر مسکنند هر آینه میگردیم برای کسیکه بخدای کافر میوود خانهای سقف از نقره و زینها
 که بانها بنام بر شوند و خود نانی کنند و برای خانهای ایشان در او تختها که بر آن بکند نمایند از نقره و طلا بسنی دنیا چندان
 در حضرت با بقدراست که اگر آن بود که اسباب سهل مؤمنان با اندوه ایشان و شیخال ایشان از عبادت بودی
 سقف خانها و زینها و درای خانها و تختهای کافران از نقره و طلا میفرمودم از حضرت سید تاج علیه السلام
 سؤال کردند از این آیه فقال عني بذلك ائمة صلى الله عليه وآله ان يكونوا على دين واحد
 كفارا اكلهم و كوفعل الله ذلك بامته محمد كثرن المؤمنين و غمهم ذلك و لم يبا كوفهم
 و لم يوازي ثوبهم فرمود مقصود باین است مسئله علیه و آله است که بر دین واحد بودند و بجهت کافران و اگر
 خدای تعالی این کار را با ائمت مجتهدین علیه و آله بکشد ائمتی مؤمنان اند و بجهت شدند و منعم گشتندی و اگر این

معنای این کلام
 است
 و
 در

محمّد

احوال حضرت سیدنا جیدین علیہ السلام

بجمله تو انکرو با موال دینویہ بر خوردار بودند با جماعت مؤمنان که بال و تنال و تیا تپای زده اند و بزینت و زیور و کوز
اعتنا بخته اند بناگفت و سوار شدت نرفتند و ایشانرا بی بهره مینمودند چنانکه از صفاق آل محمد صلی الله علیه و آله بجا
متعدده و اقیاب و اردات از جمله میفرماید اگر خدای بایسکون با ایشان معاملت فرمودی بچکس مؤمن نمودی
لکن خدای تعالی سقرز گردانید در میان مؤمنان تو انکران را و در میان کافران در یوز کار او همچنین مؤمنان غیران
و در میان کافران تو انکران را آنوقت ایحاجت و این بند کار با مرهونی و صبر و رضا امتحان فرمود و دیگر در تفسیر صفاتی
در ذکر آیه شریفه وَ تَحْتَا مَع دَاوُدَ الْجِبَالِ یُسَبِّحُونَ وَ الطُّرُوقُ کُنَّا فَا عَلِینَ یعنی رام و ستم فرمودیم با او
گوها و مرغان را که با او مواخت کرده بجای آورد و تسبیح و تقدیس خدای را مینمودند و ما این کار را میکنیم و خوب
قدرت مابعدیت مهوراست که حضرت سیدنا محمد صلی الله علیه و آله در کتبت پیامی میبرد و در حالت سجده خدای
تسبیح و تقدیس میفرمود و باقی می ماند تسبیح درخت و سنگ و کوه و کوه خیزند که با آن حضرت خدای
تعالی را تسبیح می نمود و در آیه شریفه مَا آتَاهُ اللَّهُ عَلَى رَسُولٍ مِّنْ أَهْلِ الْقُرْبَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِی
الْقُرْبَىٰ وَالْبَتَمَىٰ وَالسَّائِئِیْنَ وَابْنِ السَّبِیْلِ یعنی آنچه از سیکردند خدای بر پیغمبر خود از اسوان الملائکی
بنی نصیر که بحرب گرفته شده اند مخصوص خدای در رسول خدای و آنانکه بجزرت رسالت مرتبت مسلمانی علیهم السلام
خویشی و قرابت دارند از اهل بیت او و بی پدران محتاج را از آل محمد صلی الله علیه و آله و مردمان در پیشین
که از ایشان باشند و بر قوت سالق در نباشند و مردم راه گذرانند که استطاعت نداشته باشند که
بشهر خود باز روند از حضرت سیدنا محمد صلی الله علیه و آله منال بن عمر و سؤال کرد مرا و بکی القربی و
یتامی و سائین و ابن السبیل که در این آیه شریفه واقع شده اند چه کسانیند فرمود و هم قرابا و مساکینا و
و ابناک سبیلنا یعنی ایشان فرشتگان و ندان ما و را بگذریان ما باشند و در آیه شریفه یَا أَيُّهَا النَّبِیُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ
ظَلَمْتُمْ لِعَدَّتِهِنَّ یعنی ای پیغمبر گرامی چون تو است تو بخواهی بدزدن مدخل خود را که صغیره و آیه عالمی باشد ظلم
گویند پس طلاق گویند ایشانرا در وقت عده ایشان که آن طهریت که با ایشان آمیزش کرده باشید بجزرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرت سیدنا جیدین و امام جعفر صادق علیه السلام مهوراست که میفرمودند
فَطَلَمْتُمْ مِّنْ قَبْلِ عِدَّتِهِنَّ معلوم باد که عده در سان اهل تنبیر بود و معنی طلاق می شود یکی طهر که ایام پاکت
دو حیض است و دیگر ایام حیض و در اینجا قَطَمْتُمْ لِعِدَّتِهِنَّ اگر مراد از عده طهر باشد یعنی طلاق بدید در زمان
طهر و اگر مراد از عده زمان حیض را خوانند معنی این است که طلاق بدید قبل از حیض و در آیه شریفه وَ الذِّیْنَ فِی
أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مِّمَّا لَمْ یَذَرُوا وَ بَرُوا فِی سَبَابِ عَدُوِّهِمْ وَ بَرُوا فِی سَبَابِ عَدُوِّهِمْ وَ بَرُوا فِی سَبَابِ عَدُوِّهِمْ
شنیدم که حضرت ابی جعفر علیہ السلام فرموده دی از قدست پدرم علی بن حسین سلام الله علیهما آمد و عرض کرد
مرا از سنی این قول خدای عزوجل خبر کوی یعنی و آنانکه در مالهای ایشان حق است معین و معلوم چون زکوٰه بفرزد
و صدقات و طهر برای درویش خواهند و دنیا زلفه خواهند که سبب عدم خویشش مردانش تو انکرانند
اور از عظامی اموال محروم گذرانند حضرت سیدنا محمد صلی الله علیه و آله فرمود الحق انما اوم شیء یخیر العباد
مِن مَّالِهِ لَیْسَ مِنَ الزَّكٰوٰةِ وَ لَا مِنَ الصَّدَقَةِ اَلَا وَضِیْنٌ قَالَ فَاِذَا لَمْ یَكُنْ مِنَ الصَّدَقَةِ فَمَا هُوَ قَالَ

در شرح معنی
رجال

در بیان احوال
عده

در تفسیر معنی
نصیر

در بیان
طهر

زکوٰه و لایق

پنج دوم از کتاب شکوه الادب ناصری

هو الشئ يخرج من الرجل من ماله ان شاء اكثر وان شاء اقل على قدر ما يملك يصل به حيا ويص
به ضعيفا ويحمله ميركلا ويصل به اخاله في الله لنايبه تنوبه يعني مقصود از حق معلوم
خيرست که شخص ان مال خودش خارج و جدا بکند و آنکه از بابت زکوة و صدقه که فروشن مستند باشد سائل عرض کرد اگر حق معلوم
نه از مال زکوة و صدقه باشد پس صديقه فرمود آنچه خيرست که صاحب مال زان خودش برون نمیکند اگر خواهد بسیار خارج کند
و اگر خواهد کم جدا میکند بقدر استطاعت و بحسب اقتضای ما یکس تا سبب آن صلوة رحم بجای آورد و یا توانی و بجزیرا
تقویت و همزای کند تا زحمت و کلفتی دستم و شقی تو حاجتی را از کسی بردارد و در دینی خود را عظیمتی نشا
و بسنگا میکند نایبه بروی فرود کرد و بسبب آن عطا بخشش چاره در دوش بنامیم و بر این مضمون در پنج المینا
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مطور است الحق العلوم ليس من الزكوة وهو الشئ
الذي يخرج من مالك وان شئت كل جمعة وان شئت كل يوم لكل ذي فضل فخله يعني حق معلوم
از زکوة نیست بلکه آنچه خيرست که از تو خواسته خویشن برون کنی و از آن پس مشیت و اراده خویش که خواسته
باشی در هر روز جمعه و اگر خواسته باشی در همه روز بطریق تبرع با ایش برسانی و هم از آن حضرت سلام علیه
مطور است که حق معلوم آنست که خویشان و محارم خویش را صلوة عظیمتی بهی و دشمنان خود را تصدق کنی
این حکام شخص سائل عرض کرد آنکه معلوم است بجهل سالته خدای بهتر دانند که رسالت خود را در کدام خانه و آرد
و در آیه شریفه قل لا ائيلكم عليه اجرا الا المودة في القربى بگوای محمد را اهل ایمازا که ایمان آوردند منی خواهم از شما
بر تبلیغ احکام الهی نزدی و از برای امر معروف و نهی نکر متوقع اجری از شما نیستیم چاکه هیچ پیغمبری نیز از آنست
خود در طلب اجرت دعوت نموده پس یک طلب میکنم از شما دوستی که ثابت و تمکن باشد در اهل قرابت نیچین
قد از شما خواستارم که خویشا و ندان نزدیک مراد دوست بدارید و ایشانرا بزرگ شمارید و تعظیم ایشانرا از جمله
واجبات شمارید و دست و زبان ایشانرا بر بنائید از حضرت سجاد و باقر و صادق صلوات الله علیهم مطور است
که چون رسول خدای صلی الله علیه و آله از حواله اوداع بازگشت و بدین طیت اندر شد جماعت انصار در خضرش حاضر
شدند و عرض کردند یا رسول الله ما نأخذ من الله خدای تعالی با احسان فرمود و بسبب وجود تو ما شرف بخشید و پشایا
استوار ساخت و دوستان ما را ترحم بخشید و دشمنان ما را کاتب و زبان کار ساخت هم اکنون جمعی در دست تو
و خود نموده و تو چیزی نیافتی که با ایشان غایت زمانی و این سبب دشمنان بر تو بلاست روز آبا دوست
میداری گفت اسوال ارا ما خود زمانی تا چون جماعتی در کوه بجهت تو فرود و در دهن مالی داشته باشی که با این
عظاتی پس رسول خدای صلی الله علیه و آله در پاسخ چیزی نراند و بانتظار باند تا از پروردگارش چو وحی با او برسد
پس جبرئیل علیه السلام بر آن حضرت نازل شد و عرض کرد که منی خویش نمیکند از کتاب تبلیغ رسالت فردی و هر که
کرد دوستی با خویشا و ندان نزدیک سن و آنحضرت از اسوال آنجماعت چیزی قبول نفرمود این وقت جماعت منافقان
گفتند خدای این آیت را بر محمد نازل نفرمود و از این آیت هیچ اراده نداشت مگر اینکه بگندد و اند و برتری
فرودی دهد بر او پیش او حلقه بر او پیش او دیر روز میگفت هر کس را من مولای او هستم علی مولای اوست
از روز سیکوید بگو سن هیچ اجری و مزدی در تبلیغ نبوت و رسالت نخواهم کرد دوستی با خویشا و ندان نزدیک سن

در آن موعده غایب

احوال حضرت سیدنا جبرئیل علیه السلام

و نیز در تفسیر از آنحضرت و آباء و خلفایش صلوات الله علیهم روایت که چون این آیت وانی دلالت بر حضرت رسالت است
 نازل گشت رسول خدای صلی الله علیه و آله بر پاهای شد و فرمود ایها الناس خدای تبارک تعالی فرض و واجب گردانید
 است از برای شما فرض و واجبی را ای شما ادا و آنرا بنمایید پس بچکس این سخن آنحضرت را نگذاشت و آنحضرت منزه گشت
 و با داد و دیگر بستاند و همانگونه سخن بگذاشت و در روز سیم نیز کار بر آنگونه کرد و بچکس از لا و نم حکم کرد اینوقت فرمود ایها
 الناس آنچه گفتیم که شما ادا کنید غلط و نقره و نه مطعم و نه مشرب است عرض کردید باز نامای فرمود ایها خدای تعالی این
 آیتی فرود فرستاد که بگو ای محمد از شما خواهم بشن اجرومزدی بر تبلیغ رسالت ندارم کردوستی با خویشا و ذواتی که
 من عرض کردند اگر این است آری ادا میکنیم حضرت صادق سلام الله علیه فرماید سوگند با خدای جبرئیل است این
 کار و فاکر و کسلمان و ابو ذر و مقداد بن الاسود الکندی و جابر بن عبد الله انصاری و غلامی از رسول خدای صلی الله
 علیه و آله و زید بن ارقم باشند در تفسیر الصادقین مطورا است که در تفسیر کثافت مذکور است که چون این آیه نازل
 اصحاب عرض کردند اقارب تو که خدای تعالی دوستی ایشان را بر ما فرض کرده چه کسانیند فرمود علی بن ابی طالب و محمد
 حسن و حسین علیهم السلام احمد بن حنبل که رئیس این سنت است نقل کرده است که هنگام نزول این آیه از رسول
 خدای پرسیدند ما را خبر فرمای که اقربای تو چه کسانیند که محبت ایشان بر ما واجب است فرمود علی بن ابی طالب
 فاطمه و حسن و حسین ثعلبی که نیز از مشایخ اهل سنت است در تفسیر خود تصریح نموده که مراد از خویشا و ذوات غایب
 پیغمبران که مردمان محبت ایشان ما سوزند علی بن ابی طالب فاطمه و حسن و حسین سلام الله علیهم است و هم چنین
 در روایتی که شهر بن حوشب از امام سید در حکایت رسول خدای با حضرت فاطمه کرد یعنی بزوجه است و ایکت الی
 آخر احدیث و در روایتی که کواشی در تفسیر خود موسوم به تبصره مذکور نموده تصریح نماید که اقارب آنحضرت یعنی
 از علی و فاطمه و حسن و حسین بوده در جلد چهاردهم بحار الانوار از جناب زید بن علی از پدرش علی بن ابی
 احمین سلام الله علیهما روایت که در این قول خدای تعالی و لقد کرّمنا بنی آدم هر میفرمود و فضلنا بنی
 آدم علی سایر الخلق یعنی فرونی دادیم بنی آدم را بر سایر آفریدگان و حملنا هم فی البر و البحر میفرمود و علی الکرکب
 و الایاتین یعنی در کشتیها در راه و بر مرکبها در صحرا حمل فرمودیم ایشان را و رزقنا هم من طیبات میفرمود من
 طیباتنا لئلا نکلهای یعنی بنی آدم را از تمامت شمار و میوه می خوب و مطلوب و طیب روزی ساختیم خاک
 سایر آفریدگان را این بهره و اختصاصیت و فضلنا هم میفرمود لکن من ذابره و لا ظار و لا هیهات کل
 و کثر ب بیضا لا ترفع بیدها الی فیها طعاما و لا شرابا غیر این آدم قائم ترفع الی صیاء
 بیده طعامه فهنا من التفصیل یعنی بیس جنبیده و بیس پرندة نیست جز آنکه بستیا روی در آن
 و ذلت سر فرود آویز میخورد و میآشامد و دست خود خوردنی و آشامیدنی نیست و اندک آن خود باز رساند که آویز
 که بیرون دست یاری دست خود خوردنی ندان میرد پس بسبب این بخت بر سایر آفریدگان فضل و فرونها
 دارد علی بن ابی طالب میفرماید ما را آنحضرت از طرب حیوانات متحرک نایمید و از بیس چوهای
 خشک باشد که سفینه کشتی از آنها ساخته آید و هم همان معنی که در ذیل ترجمه مطهر کردید اشارت فرموده است که
 مجموع آیه شریفه این است و لقد کرّمنا بنی آدم و حملنا هم فی البر و البحر و رزقنا هم من طیبات

تفسیر جبرئیل علیه السلام

مع دهم از کتاب مشکوة الادب ناصری

وَفَضَّلْنَا هُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا فَتَضَيَّلَا معلوم باد که علماء را در ذکر کرم انسان سخن بسیار و تخمینا کثیر است و در پاره تفاسیر مذکور نموده اند لکن در اینجا چون حاجت بود اشارت نرفت در کتاب امالی از حضرت امام محمد باقر سلام الله علیه مرویت که علی بن حسین علیهما السلام در معنی بن قول خدای تعالی فَاَصْحَحَ الصَّنْعَ الْجَمِيلَ یعنی پس در گذر که شستی نیکو با من فرمود و مقصود از صنم جمیل معنی است که بدون غیب باشد جمیل است در کتاب معالم العبر از حضرت ابی جعفر مطهر است قَالَ وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ آيَاتٍ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لِأَخْوَانِهِمْ وَلَا هُمْ يَخْرَبُونَ إِذَا دَوَّقُوا قَرَأْتُمْ لِقَوْلِ اللَّهِ وَاتَّخَذُوا سُنَنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَوَرَّعُوا عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَزَهَدُوا فِي عَاجِلِ دَهْرِهِ الدُّنْيَا وَرَغِبُوا فِي عِندَ اللَّهِ وَاكْتَسَبُوا الطَّيِّبَ مِنْ دِرْزِ اللَّهِ لَا يُرِيدُونَ بِهِ الْفَنَاءَ وَالنَّكَالَ ثُمَّ أَنْفَقُوا فِيهَا لِمَهْمٍ مِنْ حُوقِ وَاجِبَةٍ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ بَارَكْنَا اللَّهُ لَهُمْ فِيهَا اكْتَسَبُوا وَيُنَابُونَ عَلَى مَا فَدَسُوا لِأَخْرَجْتُمْ مِنْهُ

فرمود در کتاب علی بن حسین سلام الله علیهما با فتمیم که در معنی این آیه شرافت علامت که خدای تعالی میفرماید به پادشاه که او یزدان را خوفی و بیمی برایشان نیست و هرگز آسیب و غم و اندوه نیانند میفرمود وقتی که فرایض خدا را ادا نمایند پس رسول خدای صلی الله علیه و آله کارگزار است در محارم خدای برترس و میززد و در زینت و زیبایان جهان اریکها نشوند آن شوبات و درجات که در پیشگاه است رغبت جویند و در ذمی طلال هیت کس نمایند و آن تخاصر و کتا بخونید و در آنچه واجب است برایشان از حقوق لازم اتفاق نمایند پس چنین کسان هستند که خدای تعالی در کار ایشان برکت غایت فرماید و بر آنچه برای سرای اخروی نوشته شده اند ثواب و اجر کرده یعنی این صفات شرط ثواب و رشکاری و بر خورداری نجاست است در کتاب روضه کافی مطهر است که هر وقت علی بن حسین علیهما السلام این آیه را می خواندند فرمودت کردی وَلَنْ نَدْرُكَ وَانْعَمَ اللَّهُ لِمَنْ خَشِيَهَا مِنْكُمْ وَكَرِهَتْهُ دَرَّ وَرَدَّ بِنُورِهَا خدای تعالی آن خواننده فرمود سبحان من لَمْ يَجْعَلْ فِيهِ وَاحِدًا مِنْ مَعْرِفَةِ نَفْسِي إِلَّا الْمَعْرِفَةَ بِالْقَصْرِ حَسْبُ مَعْرِفَتِهَا كَمَا لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَتِي إِذْ ذَاكَ أَكْثَرَ مِنَ الْعِلْمِ أَنَّهُ لَا يُدْرِكُهُ فَشَكَرَ جَلَّ وَعَزَّ مَعْرِفَةَ الْعَالَمِينَ بِالْقَصِيرِ عَنِ مَعْرِفَةِ شُكْرِهِ فَجَعَلَ مَعْرِفَتَهُمْ بِالْقَصِيرِ شُكْرًا كَمَا عِلْمُ الْعَالَمِينَ أَنَّهُمْ لَا يُدْرِكُونَهُ فَجَعَلَهُ إِيمَانًا عَلَيْهِمْ أَنَّهُ قَدْ وَسَّعَ الْعِبَادَةَ فَلَا يَحْتَاوُ ذَلِكَ قَانٍ شَيْءًا مِنْ خَلْفِهِ لَا يَبْلُغُ مَدَى عِبَادَتِهِ وَكَيْفَ يَبْلُغُ مَدَى عِبَادَتِهِ مَنْ لَا مَدَى لَهُ وَلَا كَيْفَ مَعَالَى اللَّهِ عَنْ ذَلِكَ عَلُوا كَبِيرًا

یعنی پاک و منزله است آنچه از بزرگی بچکس بر معرفت نفسی از نعمت های خود باطن کرد و ایند جز آنکه آنس بد است که از معرفت آن بجز آنست یعنی چون در کسی اندک معرفتی بدید آید نعمت های خدا چندان بزرگ است که ناچار بتجسس معرفت آن نرسد و این از نهایت عظمت پروردگار تعالی جلت نعمت است که بر قدر شاگردان جهان بس که و سپاس بردند به زحمتی نعمت را او کرده باشند و هر یک را نعمت اندک معرفتی حاصل شود و فوراً بتجسس خود در شناسائی و سپاس نعمت قائل و عارف می شود و چنانکه در بچکس معرفت ادراک خود را فرزند داشته خبر آنکه از بزرگی معرفت بد است که بر کرد و ادراک نخواهد کرد پس کمال شکر و سپاس خدای عزوجل آن معرفت عارفین است بتجسس از معرفت شکر او یعنی بداند که در ادای شکر و شناس سپاس او قفل کرده متضرر نیستند و بدان تواریخ

بسی از تحاشی

در آیه فاصح الصنع الجمیل

بسی از ان کتب

بسی از کتب

احوال حضرت امام زین العابدین علیه السلام

از معرفت شکر عین شکر است بزا که چون میدانست که دست و انبیا ان ادراک او را نتواند همان را برای ایشان بیاورد ایند چه بندگان را از این مقام برتر استطاعت نیست و تجاوز نماید پس انداره فهم ایشان برایشان تکلیف بود و از ایشان پذیرفتار شد چه پیش خیر و همگی از آفریدگان او ذلت و پامان جادوت و سپاس او را نتوانند در پاسبند و چگونه مراتب و ذلت جادوت او را توان دریافت و بالغ گردید با اینکه او را مدتی و کیفیتش نیست پس تعالی آن
عن ذلک علوا کبراً

ذکر کلمات و روایاتی که در باب خلقت انوار طیبه مقدیه از حضرت امام زین العابدین علی بن حسین علیه السلام رسیده است

در جلد نهم بحار الانوار از ابو حمزه ثمالی مرویست که گفت از حضرت علی بن حسین علیه السلام شنیدم ان فاطمة بنت اسد رضی الله عنها صی بها النطق و هی فی الطواف قد خلقت الکعبة فولدتنا امیر المؤمنین علیه السلام یعنی فاطمه بنت اسد رضی الله عنها در آن حال که بطواف اشتغال داشت در زادان دریافت و کعبه اندر شد و قبله حاجت اهل ارضین و سموات علی بن ابی طالب سلوات الله علیه را محض تقارن خانه پروردگار فرود بگذشت عمرو بن عثمان گوید این حدیث مبارک را با سلمه بن فضیل در میان نهادم گفت محمد بن اسحق از عمش موسی بن بشیر را حدیث را ندید که علی بن ابی طالب سلام الله علیه در کعبه معطره متولد شد و هم در آن کتاب از انس بن سنان و ابو یوسف یعقوب بن سفیان در تفسیر خود و از سند احمد بن حنبل و ابو یعلی روایت شده است که ابن شهاب گفت علی بن حسین مرا خبر داد که پدرش حسین بن علی بدو خبر داد که علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله را رسول خدا صلی الله علیه و آله شبی بدیدار او فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را دید که بیاضه فقال الا تقصیون فقلت یا رسول الله انما انفسنا پیدا لله فاذا شاء ان یبعثنا یبعثنا فرمود آیا کار بوصلت نمی سپارید عرض کردم رسول خدا صلی الله علیه و آله بمانا نفس بدست پروردگار فرودتس است هر وقت خواهد برانگیزد یعنی لطیف با بسیار است چون این سخن گفتم رسول خدا صلی الله علیه و آله باز شد و موسی بن بزرگ گفت آن کتاب شنیدم هم فرمود در آن حال که روی بر تافته و هر دو ران مبارک بر هم نینزد و کان الانسان یعنی علی بن ابی طالب اکثر نشیء قبل ان یسئل بالحق و معلوم باد که این خبر از علی اعلی الله مقامه در ضمن اخباری که بر علوم امیرالمؤمنین علیه السلام و محدث بودن آن حضرت مطور داشته مذکور میدارد و از این معلوم شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله بخواست است مراتب آن حضرت و مقام فریب او را بجهت احدیت و اطلاع او را بر اخبار و اسرار آسمانی و اخلاصات یزدانی ما ز نماید و الله اعلم و هم در کتاب طواری علی بن حسین از حضرت امام حسین مرقوم است که علی علیه السلام فرمود ما سر و ما نماند اگر دزد که هر کس از رسول خدا صلی الله علیه و آله عدنی با و امی نخواهد نزد من بیاید پس هر کس در خدمت من بیاید می و مطالبه دین و عدنی کردی آن حضرت صلاهی خویش بر کشیدی و آن مبلغ را در زیرش دریافتی و بگفتی ادری فقال لا لثانی الا اول ذهاب هذا بیکر فی الدنيا في هذا و نفاقا الحيلة چون این مکشوف گردید شخص دوم با شخص اول گفت با ما علی بن ابی طالب در این کردار شرف دنیا را خایز گشت و ما را بهره نیت تدبیر حقیقت که شاید اگر تو نیز نه کنی چنانکه علی

در جلد نهم بحار الانوار

در ادب و اخلاق

مربع دوم از کتاب شکوة الادب نهری

ندا کرد همان چیز که علی علیه السلام در زیر صلابی خویش دریافت در یابی و دین رسول خدای بگذاری پس وی ندا بر آورد و چون امیرالمؤمنین با حال بدانت فرمود زود است که برگردار خود پیشانی گیر و چون بامداد شد مردی اعرابی بنزد وی شد که یکدر میان جاعتی از مهاجرین و انصار جلوس کرده بود با ایشان گفت کدام یک از شما وصی رسول خدا هستید آنجا رفت بدو اشارت کردند اعرابی با او گفت تویی وصی رسول الله و خلیفه او گفت آری چه میخوای گفتان ایشان شد شتر را که رسول خدای برای من ضمانت کرد زود بیاور گفت این شتر این چیت گفت رسول خدا از بهرم ضمانت فرمود دیگر باره پرسید چیت گفت رسول خدا تا فرود آید سرخ سومی سیاه چشم برای من ضمانت فرمود پس شخص اول با شخص دوم گفت اکنون چه میسازی گفت اعراب مردی نادان هستند از وی باز پرس که ترا چله که میگوئی گواهی داری پس از اعرابی در طلب شود بر آمد اعرابی گفت از چون نمی در آنچه رسول خدای ضمانت کرده مطالبه شود و نیاید سو کند با خدای تو وصی رسول الله و خلیفه او نیستی اینوقت سلمان بدو درخواست گفت ای اعرابی بمن راه برگیر تا تو را برو وصی رسول خدای دلالت کنم پس اعرابی در خدمت سلمان برفت تا حضرت علی علیه السلام پویست و عرض کرد تویی وصی رسول خدای فرمود آری فاشا چه میخوای عرض کرد رسول خدا بشنا دنا فرمود سرخ سومی سیاه چشم از بهرم ضمانت فرمود زود بیاور فرمود استانت و اهل نیک تو و خانواد است سلام آوردید اعرابی خود را بر هر دو دست مبارکست نیکند و پیوسید و گفت شهادت بوحدهت خدای و پیوسته و خلافت تو میدهم همانا در میان و رسول خدای همین شرط برفت و با تمامت سلام آوردیم علی علیه السلام فرمود این دو مسلمان با این اعرابی بخلان بیابان بروید آنگاه ندا کن یا صباح یا صباح چون ترا پاسخ داد که امیرالمؤمنین ترا مسلمان میرساند و میفرماید انشتا دنا که رسول خدای مستی الله علیه و آله برای این اعرابی ضمانت گرفت بیاور سلمان میفرماید بان وادی رفتیم و حسین علیه السلام ندا برکشید و جواب بشنید بیک یابن رسول پس آنحضرت رسالت امیرالمؤمنین علیه السلام را بدو گذاشت گفت سمعا و طاعة و در کنی برفت که از زمین نام نافر با آورد و در حسن علیه السلام زمام را گرفت و بدست اعرابی داد و فرمود دیگر و شتر را هم بیرون آمدند شتر را شتر بان صفت با تمام پویست و دیگر در کتاب مذکور از حضرت علی بن حسین علیهما السلام مسطور است که فرمود خدین میسالی بعد آمد بود در نفاق چنانکه علی علیه السلام تالی رسول خدای مستی الله علیه و آله بود در کمال و کمال و جمال و تفرّد خدا مع عبد الله بن ابی بعد ما سمع الرسول صلی الله علیه و آله و آله یؤثر فیہ فقال له ان محمداً ما من الشجر بعد من میس از آن پس که رسول خدای را سیوم ساختند و زهر در آنحضرت مؤثر نیفتاد با عده بنی در خلوت گفت محمد در کار سحر ما هست لکن علی ز چون اوست هم اکنون زهر بوستان خود را بر کن و از آن پس علی را دعوت کن و جماعت را چه با از پشت دیوار باز دارند یوار را بر علی و آنا که با وی هستند فرود آورند و محلی زیر دیوار تبا شوند مجلس علی علیه السلام تحت الحایط ذنکاه بسیاره و اوقفه و کان الطعام بین ایتهم فقال علیه السلام کلو انتم الله و جعل یا کل معهم حتی اکلوا و فرموا و هو معکم الحایط بیالی و الحایط بیالی و الحایط تلون ذوا طوله ففخت عشر ممکة فی ذراعین فلیظة علی علیه السلام زیر دیوار نشست و چون دیوار را با شحال مشا بد نمود بسیار که زاید یوار گذاشت و پایش بداشت و نیت

کتاب دیوار علی
علیه السلام

احوال حضرت سید الساجدین علیه السلام

بوسی بنی آدم و اگر گناهی تو را عارض شود اینتا زاینفع گردان در درگاه من چه من سوگند خورده ام بر خود سوگند حق
 که هیچ امیدوار بر ایشان نوسیدم و هیچ سالی که شفاعت ایشان شنول کند و نگنم و از پیروی بود که چون
 خطا از وی صادر شد خدا را بتسل ایشان بخواند تا توبه اش مقبول گردید در کتاب مجمع البحرین در معنی اشباح مراد است که
 مراد با اشباح خلق نور و ابدان نورانیه بلکه ارواح است و اشباح جمع شبح و کای سکن می شود یعنی شخص است
 از شبح جلیل محمد بن محمد بن النعمان پرسیدند معنی اشباح چیست گفت حدیث صحیح اشباح آنست که از ثقات روایتی
 روایت شده است که حضرت آدم علیه السلام اشباحی را بر سرش نگران شد که نور آنها در نعمان بود در حضرت پروردگار
 از آن اشباح شنول کرد خدای تعالی با حضرت وحی فرستاد که اینها اشباح رسول الله و امیر المؤمنین حسن و حسین
 و طاہر صلوٰت الله و سلامه علیهم است و خدای آنحضرت را بیاکانید که اگر آن بودی که آن اشباح که آدم بدید
 بیاید پدیدار شدی خدای آدم را خلق نیفرمود و آسمان و زمین نمی آفرید پس از آن میگوید چته اینست که خدای تعالی
 این نوار مقدسه و اشباح مبارک و صورت عظمه را بفرستاد آدم علیه السلام ظاهر نمود برای اینست که آدم را بر عظیم
 تجلیل ایشان دلالت فرماید و نیز این که ذوالرحمن جلالت ایشان و مقدمه برای آنچه از طاعت ایشان فرض کرده
 و دلیل بر اینست که مصاحح دین و دنیا جز ایشان درجه تمام و اکمال نمی پذیرد و قرار داد ایشان در آنحال صورتی
 و ارواح نا طقه بودند لکن این اشباح بر نوع صورت ایشان در حالت بشریت بودند که دلالت مینموند که ایشان در

زمان مستقبل بر چه صورت هستند و نمایش گیرند

ذکر کلمات و روایاتی که از حضرت امام زین العابدین و فضایل و مناقب

مناقب جناب امیر المؤمنین و ائمه طاهرين سلام الله عليهم رسیده است

باید دانست که هر چه فضائل و مناقب و مفاخر و محامد و محاسن خلق شده است بجز خاص محمد آل محمد صلی الله علیه و آله
 است بلکه بجز تعین ایشان و از گذارش و نمایش ایشان است احوال ایشان بجز حسن و اطوار ایشان بجز حسن
 و افعال ایشان بجز محمود و اخلاق ایشان بجز محمود است گاهی محمود را محمود گویند که بجهت محمود و منوب دارند و گاهی
 حسن را حسن خوانند که بجهت بوجده حسن بوصوف شمارند و بجز اخلاق و شیم گاهی بجهت خوانده ایشان است محمود است
 و چون رانده ایشان شد بنظر و دور دور است جمع فضائل صلوٰت الله علیه و آله و این انوار مقدسه هر
 دارای تمامت فضایل و مناقب اندر یک راه هر چه هست آن دیگر است و هر چه بر یک راه است آن دیگر است اینست
 بجز بزرگی و محاسن بجز دارا هستند و دیگر از این هر چه بفضیلت و نسبت رود هم حقیقت از ایشان است پاره روایا
 و اخبار که از یکی در حق آن یک وارد است بجهت افضای وقت و استعداد اقسام مخاطبین و معاصرین وقت است که
 مذکور است صفت محمود و فضیلت محمود است که جمله نذارد و کدام خلقت مذموم است که بجز از آن آلاش است
 نباشد در کتاب تغیر صافی در تغیر آیه شریفه و من یعصم الله فندقی الی صراط مستقیم از حضرت امام زین العابدین
 روایت نماید قال الامام مثلاً لا یكون الا معصوماً وليس العصمة في ظاهر الخلقه فيعرف بما لا ذلك
 لا یكون الا منصوفاً فقيل له یا بن رسول الله فما معنى العصوم فقال هو العصمة بحمل

اشباح

مناقب در فضیلت علیها

ربع دوم از کتاب مشکوٰۃ الادب ناصری

۷۶۷

اللَّهُ وَجَبَلَ اللَّهُ وَالْقُرْآنُ وَالْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْأِمَامِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَنْ هَذَا
الْقُرْآنُ يَهْدِي نَلَيْتُ هِيَ أَقْوَمُ مَعْنَى هِرْسُ كِ اِذَا اِهْلِيَّتْ نَبِيَّتْ اَمْنٌ وولایت اختصاص
بیده مضموم و آسوده از آسایش معاصی سیر و صیرو و ترک اولی نباشد و مراد از عصمت چیزی نیست که در ظاهر خلقت
علاقمندی باشد و امامت آن شناخته شود و در بین سبب تمام از جانب خداوند منصوص است پس بان حضرت عرض کردند این
رسول الله پس معنی مضموم چیست فرمود آن کسی است که تجل الله تعالی احتصام جوید و جل الله قرآن است و قرآن
امام را راه نماید و از آنست که خداوند تعالی میفرماید که این قرآن راه نماید بان تیر یعنی که اقوام طرق است و اخصیث است
غلت می باشد معلوم باد که در باب عصمت آمده بدی سلام الله علیه مومنین و مخالفین اسحق فراوان است و
بلیل عقل بلکه سبب برهان حسن روشن است که آنکه از جانب خداوند رسول خداوند ما مور با بلاغ او امر و نوبتی
خدا حکام و حدود و قایق مسائل و مطالب شرعی و انتظام امور عباد و بلا و رفع ممالک و نیوی و مخاطب انزوی
است خبر کسیکه دارایی هوش ندارد و ضرر استوار و دانش و نبیث خاص که هرگز دست هوش و ادب غفلت و
جمالت و ضلالت نباشد تواند بود چه حکومت عقل زین جز بر این نیست و اگر عقل امام بان درجه استوار و هوش او
بان حد بیدار نباشد که صواب را از ااصواب تیر نماید و دو کاهی بصواب و کاهی بطاعت و کاهی عبادت
و کاهی بهدایت و کاهی بضلالت رود چگونه حافظ و داع ایزدی تواند بود و چگونه اطاعتش بر خلاق و حجاب
شده از کجا معلوم شود در آن حکومت که میراند ایا بصواب رفته و یا بخطا و با چه اطمینان باقوال افعال او متابعت و
انکال بیاید و زید پس بناچار باید کسی بشد که بر تمامت مفاسد و مصالح آگاه باشد و این کس ابر خداوند و با
عالم بر سر ایرو واقف بر تمام امور و غیر از خالق و دقیق بر بصیرت است چگونه منصوب و منصوص نخواهد داشت و از طرف
که همه آلوده با لایش معاصی و شک و ریب و یجری هستند چگونه ساخته خواهد بود در کتاب تفسیر صافی در بابندای تو
ببار که خصص طور است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام میفرمود **وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ سَيَرَا**
وَمَنْ يَرَا اِنَّ الْاَبْرَارِ مَنَا اَهْلَ الْبَيْتِ وَشِبَعَهُمْ بِمَنْزِلَةِ مُؤْمِنِي وَشِبَعَهُ وَلَنْ عَدُوْنَا وَ
اشْبَاعَهُمْ بِمَنْزِلَةِ فِرْعَوْنَ وَاشْيَاعِهِ یعنی سو کند با کسکه محمد منسلی الله علیه آله را بشیر و پذیر نمی شود
منذر بر اینست که خوبان و نیکویان با اهل بیت و شیاع و متابعان ایشان بمنزله مؤمنی شیعه او و دشمنان
و متابعان دشمنان بمنزله فرعون و متابعان او است در کتاب مدینه از ابو حمزه ثمالی در ضمن سئوالی که ابو حمزه
از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمایند در اینجا حاجت بنکارش نیست مبطور است که ابو حمزه میگوید **ثُمَّ قُلْتُ**
الْاِمَّةُ يَحْيُونَ الْمَوْتَى وَيَبْرُونَ الْاَكْتَهَ وَالْاَبْرَصَ يَحْيُونَ بِاللَّحْرِ عَرَضَ كَرُمِ اُمَّةٍ وپشویان ما را آن مقام و مرتبت
که مردگان زنده نماید و بیچارگان را بر صحت اشفا دهند و بدون اسباب و آلات بر روی آب روان شوند فقال
مَا اَعْطَى اللَّهُ نَبِيًّا شَيْئًا اِلَّا اَعْطَاهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاَعْطَاهُ مَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ فَكُلُّ مَا
مَا كَانَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَهَذَا عِطَاءُ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثُمَّ
مِنْ بَعْدِهِ كُلُّ اِمَامٍ اِلَى الْاٰخِرِ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَعَ الزِّيَادَةِ اَلَّتِي تَحْدُثُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَفِي كُلِّ سَنَةٍ
امام زین العابدین علیه السلام فرمود خداوند تعالی بیسج خیر را و دیگر پیغمبران عطا فرمود و دیگر پیغمبران عطا فرمود و دیگر پیغمبران عطا فرمود

احوال حضرت سیدالتاجیدین علیه السلام

عطا فرمود و هم بر نیادت با محمد عطا فرمود آنچه را که بسیار عطا فرمود و هر چه خداوند بپوشید صلی الله علیه و آله را بسیار
 بامیرالمؤمنین علیه السلام عطا فرمود و همچنین با حسن و حسین و دیگران هدیه سلام نامه عظیم را تا زوقیات و بر آن
 برافزون عطا می نمود و ایشان آنچه در راهی و هر ساعتی از نو پذیرد می نمود و پیش از آن بوده است در کتاب اصول کان عید
 است بن کجارد و روایت که حضرت علی بن بحسین علیه السلام فرمود **وَمَا نَعْنِمُ النَّاسُ مِثْلَ قَحْنٍ وَاللَّهِ شَجَرَةُ النَّبَوَةِ**
وَبَيْتُ الرَّحْمَةِ وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ وَتَخْلَفُ لِللَّهِ بَنِي هِرْدَانِ بِسْتِنِزِ عَقَابٍ وَمَعَارِضُ وَخَصْمِي اسْتَبَا
وَأَفْعَالٌ سَأَلَهُ خَدَايَ بِنِيمِ شَجَرَةِ نَبَوْتٍ وَفَاذَانَ رَحْمَتٍ وَسَعْدَانَ عِلْمٍ وَكَانَ دَانِسٌ وَحَمَلٌ آدَمٌ وَشَدُوْثِي كَانِ
دَر كَلِمَاتٍ كَنُوزٍ مَرْمُومٍ فَيْضٍ كَاشَانِي دَسَسَ سِرَّ الْفَرِيطِ طَوْرًا سَتَ كَرِ كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ هَبْ
لَاعْلُوا مِنْ خَالَفَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَذَانَ بَعِيْرِيْنَ اللَّهِ وَاسْتَبَدَّ بِأَمْرِهِ دُونَ أَمْرِ قَلِي اللَّهِ كَانِ فِي نَارٍ
فَلْتَهَبْ فَأَكُلْ أَمْدَانًا فَغَابَتْ عَنْهَا أَرْوَاحُهَا وَغَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا فَهَمَّ لَا يَجِدُونَ حَرَّ النَّارِ
وَلَوْ كَانُوا أَحْيَاءَ لَوْجَدُوا مَقْصَصَ حَرِّ النَّارِ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ وَاحْمَدُوا اللَّهَ مَا هَدَى كُمْ
 یعنی بداند که بگذرد کس اولیای خدا بخالت رود و بیرون از دین خدای این پذیرد و بیرون از امر ولی نزدان
 بکار خویش استبداد کرد در شای فرود خانه جای کند که آن آتش میخورد به نهانتر که روحها از آن دور مانده و شقاوت
 بر آنها چنگ در انداخته و ایشان مردگان و غیران بودند و اگر در جمله زندگان و با خبران بودند نیز آتش سوزنده را
 دریافتند پس عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت و خدا را سپاس گذارید که شمارا هدایت فرمود و دیگر در کتاب
 مذیة المعافیر در ذیل سجزه یکصد و بیست و ششم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از حضرت علی بن حسین صلوات
 علیهم مرویت که روزی امیرالمؤمنین نشسته بود پس مردی از اهل یونان که خود را در شمار طیب و طیبیان میدانست
 و عرض کرد یا ابا الحسن جانم خبر صاحب تو یعنی رسول خدای و جنون او بمن رسیده بود برای سعادت او بیاید بودم اکنون
 که باز رسیدم بدیکر برای رحل قامت کشیده و آنچه اندیشه داشتم از دست بشد و میگویند تو پسر عم و رضی دوستی و نیک
 نکران هستم که صغری تو را فرو گرفته و دو ساق تو چنان نزار و بار یک است که تو را نگاهداری نتواند کرد اما چاره زردی
 چهره ات را دارم لکن باریکی ساق تو را بگیری تو انجم همیشه رسیدم که باید چیزی سنگین حلخ می در راه سپردن
 فزوان رنج نداری چه از شدت ناری بیم آن میرود که شکسته شود پس دوانی در آورده گفت که چهل صباح مداوت
 فزانی این صغرت از چهره ات برگیرد امیرالمؤمنین فرمود جانمانند و اگر زردی را از چهره بردار دوازدهم روزی بازگویی دوانی
 می شناسی که بر صغرت بفراید و گذرساند یونانی عرض کرد بل ازین دو اگر با خود داشت اگر نیک جدا انسان بخورد و در
 صغرت باشد در ساعت میرود اگر صغرت شکسته باشد بعد از خوردن صغرت پدید شود در همان روز هلاک شود امیرالمؤمنین
 فرمود این دو اگر زبان میرساند بن بنای یونانی آند و آبا حضرت داد فرمود چه مقدار است عرض کرد دو مثقال است ازیم
 نافع و از هر جنبه از امر دیر هلاک نماید پس امیرالمؤمنین علیه السلام آنچه را تا اول فرمود و کمی خوی بر اندام سغرتش نمایش گرفت
 طیب یونانی از این حالت شکفت لرزیدن گرفت و با خویش میگفت هم اکنون بخون علی بن ابیطالب گرفتار کردم و چرخ
 کویم او خود خویشتن بخون خویشتن دست یازید از من پذیرند علی علیه السلام بتم نمود و فرمود ای بنده خدای جانمان
 اندام من از همه وقت صحیح تر و آنچه تو زهر میداشتی بر زبان زبانه چشمت فرود خوان بان و او دیده است آنجا

در کتاب اصول کان عید

در کتاب اصول کان عید

احوال حضرت سیدالتاجیدین علیه السلام

ربع دوم از کتاب شکوه الادب ناصری

۷۶۹

فرمود چشم پرگشای چون چشم بر چهره مبارکش برگشود صورت بپایونش اکلکون دید و از آن شاهد بر غمت در فاد
ایرالموسین علیه السلام بهم فرمود دو کفایت کجاست آن زردی که درین نگران بودی گفت سو کند با خدای توان گشتی
که اورا مصفا دیدم و بهم اکنون کلکون هستی ایرالموسین علیه السلام فرمود بدستیار می زبری که تو شش کشته مرغ خودی
زردی ازین بزود آمدند و ساق پس با پی مبارکش در از کرد و دو ساق مبارکش را کشت ساخت و فرمود تو چنان می
دستی که باید باین دو ساق مدارانیم و حل شیل فرماییم تا کشته نشود بهم گمان نور بر طبت خدای عزوجل که بر خلاطت
تو است رهبانی کنیم پس دست مبارکت بر سطوانچه میراث نسیم کفایت چون جسد بر فواران و بر فواران سطح و جبهه
بر یک بر زبر بگری بود در دو ان ستونرا جنبش داده با پنج بر فوار داشت بر افراشت مردیونانی از این دیدار شکفت
از هوشش کشت ایرالموسین فرمود تا آب بروی اقلان کرد تا بخوبی شستن گرانید و همی گفت سو کند با خدای که نه چون
امروز شکفت چیزی بدیدم فرمود هانا این بار که از این دو ساق مبارک حل نمود تو جز این میدانی عرض کرد ای
صلی الله علیه و آله ماخذ تو بود فرمود آید انش من جز از دانش وی و هر دو من جز از خرد وی و نیروی من جز از
نیروی اوست هانا مرد ثقی یعنی عارث بن کلهه ثقی که از جمله عرب پرستگر بود و بخصرتش درآمد و عرض کرد اگر تو
ربع جنون است چاره کنم فرمود دوست میداری تو را آیتی بنمایم که بدانی از طبت تویی نیازم و تو طبت من نیازم
عرض کرد خاری فرمود چه نشان خواهی گفت این نخله بارده را بخوان و بدرخت خرفانی بزرگ و طویل اشارت کرد
پس آن درخت را بخواند درخت از ریش و بن درآمد و زینرا همی بر شکافت تا در حضورها یونش استاد باوی و تو
آیات را کافی هست عرض کرد کفایت نکرد فرمود پس اندیشهات بر حقیقت عرض کرد بفرا می تا باز کرد و در بیان بکان
که بود دستت کرد و پیغمبر فرمود تا باز گشت و دستت فرود باز گشت یونانی با ایرالموسین عرض کرد اینک تو از
پنجبره استان کنی در خیاب من بوده من از تو بگم از این مقدار قانع باشی پنجبره از تو دور باشم و تو مرا بخوانی
و من همی خواهم که ترا اجابت کنم پس اگر تو مرا بدون میل من بیاری آیتی باشد فرمود اینک تو کوفی این خود تو را به
تنانی آیت و تنانی آیت چه تو از خویشتن بخوابی دانست که پنجبره خواستم و نخواستم همان شد که من هشتم و از تو
سلب خستیار نمودم بدون اینک از خارج اسبابی فرایم شد یا کسی امبا شرا یکی را نموده بشم یا کسی نهنگ
این کار نموده باشد و بدانی آنچه کردم قدرت خداوند تا هر بود و بر تو معلوم میشود که ممکن است ترا بیاورند لکن ممکن
است که تو کوفی یا غیر از تو گوید من در این کردار با تو بسار شس بوده ام پس بار و بیت هر چه خواهی بخوان و از آنچه
عالیایز آیتی باشد سؤال کن یونانی عرض کرد پنجبره اش با من گذاشتی هانا آن خواهم که اجزا این نخله را از هم منخل
ساخته شرف سازی و جزو بخور از هم دور کردانی آنگاه فرایم کرده بجات نخت باز کردانی فرمود هانا این آیتی است
تو از جانب من بوی نخله رسول باش و بکوی وصی محمد صلی الله علیه و آله امر کرده است که اجزا تو از هم کند کی و دوری کرد
یونانی بوی درخت شد و رسالت بگذاشت در ساعت اجزایش منخل کردید و در نیجه پراکنده شده چندان خردی
و صفات گرفت که نشان از وی نماید چنانکه کوفی بر کرد در آن مکان نخله بود و مردیونانی از شادیت این سجزه با بهره خویش
برعه اندر شد و عرض کرد ایوصی محمد صلی الله علیه و آله از نخت تو خود این قراح و خواستاری بمن گذاشتی اکنون نیز
خویش من بمن گذارد فرمان کن تا اجزای درخت فرایم کرده بجات نخت کیر فرمود و ازیرا لستم با تو و لکنم

احوال حضرت سیدنا محمد بن عبد الله

به دست بگواهی اجزاء نخله و صنی رسول خدا می نمودند و آن می کند گداهم گشته بصفت اول ذکر وی یونانی از بندگی و سخن
 بگفت پس اجزاء آن درخت مانند هبانه نشورار بر هوا بلند گشت و همی جزو بجزو با هم پیوسته شد و جمعیت و استطاعت و عرض
 گرفت و در شمایش دستتر خود جای نمود و ساقها بر ریشه و شاخها بر ساقها دور قبا بر شاخها و خوشه ابراهام کن خود قبا بر
 و حال این که در ابتدا چون مدتی بنام رطبت بر غوره فرمانده بود شکوفه بارنداشت یونانی عرض کرد همچنان دوست
 دارم که شکوفه های آن غوره بر بیرون کند و زرد و سرخ و تر و نازک گردد چند آنکه بتوان خورد و من آنرا که حاضریم با کمال
 داریم علی علیه السلام فرمود تو از جانب من بوی درخت رسول باش و بگو این کادری پای که زرد چون فرمان میرا گویند
 ابلغ نمود آن درخت خوشه و غوره خرد پدید کرد و زردی و سرخی و تری و نازکی گرفت تا درجه که خوشه ها از بار اسکیست
 یونانی عرض کرد همچنان دوست میدارم که شکوفه ها با من نزدیک شود یا دوستم چندان دراز کرد که هر چه خواهم بپوش
 آورم امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود هر یک از دو دستت را که خواهی بپوش کن و بگو یا مقرب البعد و یا
 یدی سناه آن دیگر را که خواهی بپوش و شود و بگو یا مستهل العیسه مثل لی تا اول یا بعد یعنی منها پس یونانی چنین کرد
 و آن کلام بگفت و دست راستش چندان درازی گرفت که بخوشه رسید و خوشه های دیگر با کمال بندگی شاخ و
 تنه چندان فرود شد که بر زمین افتاد و شاخهایش دراز گردید این وقت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود اگر تو
 چیزی از این ضربا بخوری و باین مجایب که ترا آشکارا گشت ایمان نیادری خدای عزوجل ابتهوی بسلامت
 که عقلا و جمال مخلوقش عبرت گیرند یونانی عرض کرد اگر من بعد از آنکه این معجزات با برات را شاهدت کردم
 کافر گردم همانا در شفاق و خدا و بهالفت نموده و خوشترن با در معرض تباهی و طراک در افکنده هم هم اکنون شهادت
 میدهم که تو از خاصه آله و بندگان خاص خدائی در آنچه از خدای عزوجل کوفی صادق در استکونی پس یونانی
 کن بهره خواهی بجای آورم فرمود اگر میخواهم تو را از برکت خدای و وجود و حکمت و تیز آواز و جفا و ظلم
 بر اماره و جادگویی و بی و غیر شهادت دهی که محضی که سن و صنی ایم سیدنا نام و برترین رتبه است و اسلام
 است و شهادت بهی که آن علی که نمود ترا آنچه که دیدی و باین نعمت ما تمم گردانید و بعد از محمد رسول الله صلی
 علیه و آله بهترین آفریدگان و سزاوارترین مردمان است که بعد از آنحضرت در مقام او باشد بشرایع و احکام او
 قیام ورزد و گوایی دهی که دوستان او دوستان خدای و دشمنان او دشمنان خدا آیند و این که آن سخن
 که در آنچه ترا مکلف ساختم مشارک و در آنچه که ترا نمودم مساعد تو هستند بهترین منت محمد صلی الله علیه و آله
 و صفیه علی هستند و بر امر بفرمایم که با آن برادران دینی خودت که بر تصدیق محمد و تصدیق من و اطاعت او
 اطاعت من با تو موافق هستند در آنچه خداوندت روزی و فزونی داد و مساوات نمائی و چاره فقر و فاقه و جبران کرد
 پریشانی ایشان را بکنی و بر کس از ایشان در ایمان با تو بیکدره است در آنچه داری با ایشان سواست تمام
 جوئی و هر کس از ایشان با ایمانش از تو برتر است بر خویشش فزونی بخشش تا آنکه خدای تعالی بداند که دین او
 نزد تو از مال تو گرامی تر است و دوستان او نزد تو از اهل عیال تو گرامی هستند و تر امر بکنم که دین خود را
 داری کنی و آن علی که از ما نزد تو بودیت و آن تری که بر تو حمل کرده ایم محفوظ بدار و نزد آن که پیشینی غنا
 با تو تعاقب نمایند و ترا مورد شتم و لعن گردانند ظاهر فزونی و اسرار را با آنکه با حوال با این است شهادت
 بگو

ربع دوم از کتاب مشکوٰه لادب ناصری

و از روی حالت، دوستان مسرور می شوند اما کار ناصری و هم ترا می کشیم که در دین خود از تقیه بکنار نمانی چه خدای تعالی
 یفراید لا یخذل المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین ومن یفعل ذلک فلینس من الله فی شیء لا
 ان سغوا میانهم تقاضا و نیز از اجازت میدهم که در مقام خوف به هم اعداء مارا به تفسیل دبی و اگر تو را ناچار گردانند از
 نبری حسین را راضی بقت کنی و اگر بر جان خویش ترسان شوی از صلوات کتوبه نیز کار به تقیه نمایی و تفسیل خود نمایی
 مارا بر ما گاهی میاک هستی بر ما نقصان نرساند تو در آن ساعت که بزبان خود نبری هسته باشی و در دل دوست با ما شوی
 بر امانت هسته باشی تا خود را که مایه توام نفس مال خود را که اسباب قیام آن و جاه آنرا که تا مکت آن بان است حفظ کنی
 و بان یک ساعت خود را با هر کس از او بیار، باشد با ما و ما هم از شر او مصون ساخته باشی تا خداوند انکرمت را از تو
 برگیرد و آن اندوه را ناپاک گرداند چه این کار را فاضل از آنست که خویش را در معرض بلاک در اندازی و کار دین را
 ناقص و صلاح حال خویش را باطل کنی و خوف پیر نیز از اینست که باین تقیه که تو را امر کردیم کار کنی به اگر نیز این کنی خود
 دمال خود را خوان تو در معرض تباهی در آید و بچنگ دشمنان ما افتد چه خدای نیر حسین فرزان را ند، و اگر دوست
 مرا از در مخالفت روی زبان تو بر نفس تو و او خوان تو شد بدتر است از زبان آنانکه تا صیبت و کافر با هستند در
 کتاب روضه کافی و مطلوب شافی از سعید بن سبیت مرویت که حضرت علی بن حسین پیش کردیم که علی بن
 ابی طالب عظیم سلام زوری که اسلام آورد در کجا بود فقال او کان کافرا قاطرا لما کان لعلی علیه السلام
 حیث بعث الله عز وجل رسوله صلی الله علیه و آله عشر سنین و لم یکن یومئذ کافرا و لقد آمن
 بالله تعالی و برسوله تملی الله علیه و آله و سبق الناس کلهم الی الایمان بالله و برسوله صلی الله
 علیه و آله و آلی الصلوة بثلث سنین و کانت اول صلوة صلاها مع رسول الله صلی الله علیه
 و آله الظهر رکعتین و کان رکعتین و كذلك فرضها الله تعالی علی من اسلم بمکه رکعتین و کعبین
 کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلها بمکه رکعتین و یصلها علی علیه السلام معه بمکه
 رکعتین مدة عشرة سنین حتی هاجر رسول الله صلی الله علیه و آله الی المدينة و خلف علیا
 بمکه السلام فی امور کثیرة لم یکن یقوم بها احد غیره و کان خروج رسول الله صلی الله علیه و آله
 من مکة فی اول یوم من ربيع الاول و ذلک یوم الخميس من سنة ثلث عشرة من البعث و قدیم
 المدينة لانی عشرة لیل و خلعت من شهر ربيع الاول مع زوال الشمس فنزل بقبا فصلی
 الظهر رکعتین و العصر رکعتین ثم لم یزل یقیما ینظر علیا علیه السلام یصلی الحسن صلوة
 رکعتین رکعتین و کان نازلا علی عمر بن عوف فقام عندهم بضعة عشرة یوما یقولون
 له اتقوم عندنا فتخذک منزلا و مسجدا فقول لانی انظر علی بن ایطالب و قد امرت
 ان یلحقنی و لست مستوطنا منزلا حتی یقدم علی علیه السلام و ما اسرعه انشاء الله
 فقدم علی علیه السلام و النبی صلی الله علیه و آله فی بیت عمر بن عوف فنزل معکم
 ان رسول الله صلی الله علیه و آله لکان قدیم علی علیه السلام یحول من قبا الی ابي طالب
 بن عوف و علی علیه السلام معه یوم الجمعة مع طلوع الشمس فخط لهم مسجدا و نصب

دینا از سودا در زبان برساند و باشد حسن نواز کاتبی در بیان خود می کند باقی